

سبک‌شناسی مواجهه امامان معصوم علیهم‌السلام با مدعیان دروغین مهدویت

امیرمحسن عرفان*

چکیده

این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی می‌کوشد تا سبک مواجهه ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین مهدویت را واکاوی کند. این جستار در پاسخ‌گویی به این پرسش که سبک مواجهه امامان معصوم علیهم‌السلام با مدعیان دروغین مهدویت به چه نحوی بوده، تأکید دارد که سبک مواجهه آنان از سنخ «مدیریت بحران» بوده است؛ بدین معنا که ائمه علیهم‌السلام در مقابله با مدعیان دروغین به دنبال اتخاذ تصمیماتی بودند که به کاهش روند پیدایش مدعیان و به کنترل و دفع آنان بینجامد. در این راستا با دو گونه «مدیریت دفعی در مرحله پیشینی» و «مدیریت رفعی در مرحله پسینی» روبه‌رویم. در ادامه سازوکارهای ائمه علیهم‌السلام در هر قسمت بررسی می‌شود. بررسی‌های این مقاله مقدمه‌ای است برای پاسخ به این پرسش که باید از چه الگویی برای تقابل با مدعیان دروغین مهدویت بهره جست؟

واژگان کلیدی

سبک، مدیریت، مدعیان دروغین، ائمه علیهم‌السلام، مهدویت.

طرح مسئله

موضوع مدعیان دروغین مدتی است که با اهمیتی فزاینده مورد توجه قرار گرفته است. همگام با

* پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت، دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

amir.m.erfan62@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۶/۰۴

توسعه تحلیل‌ها درباره این موضوع، نگرش تاریخی به مدعیان دروغین نیز گسترش یافته است. آنچه در این پژوهش‌ها کمتر مورد کاوش قرار گرفته، رویکرد تحلیلی در این زمینه است. بی‌هیچ‌گمانی بازترسیم نحوه مواجهه ائمه علیهم‌السلام با چنین پدیده‌ای، در رویکرد به بحث مدعیان دروغین اثرگذار است. این خود توجیه‌گر درنگی است که بسیاری آن را نادیده گرفته، یا بسیار ساده از آن گذشته‌اند.

نیک می‌دانیم که ازجمله کارکردهای ارائه این بحث، الگوگیری از ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با مدعیان است. به بیانی نحوه مواجهه آنها و شاخص‌های حاکم بر آن می‌تواند الگوی رفتاری دیگران قرار گیرد. تحقیق درباره زندگی و رفتار ائمه علیهم‌السلام می‌تواند جلوه‌های مدیریت اسلامی در مواجهه با بحران‌ها را به نوعی منعکس کند. در این زمینه نحوه رویارویی ائمه علیهم‌السلام با مدعیان دروغین مهدویت به‌عنوان واقعیتهای انکارناپذیر، بازتابنده عملکرد عینی سبک خاصی از مدیریت الهی، تصمیم‌گیری و موضع‌گیری، متناسب با شرایط و مقتضیات است که تحقیق درباره آن می‌تواند به شاخص‌ها و اصول موضوعه سازگار با اعتقادات در مراحل مختلف فرایندهای برنامه‌ریزی منجر شود.

نکته اساسی درخور یادکرد این است که در این جستار مراد از مدعیان دروغین مفهومی است که شامل مدعیان دروغین و کالت و نیابت نیز می‌شود.

در این نوشتار فرض بر این بوده است که سبک امامان معصوم علیهم‌السلام در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت، سبکی جامع، پویا و منعطف است؛ رهیافتی که سعی دارد از سنت‌شکنی‌ها و بدعت‌گذاری‌ها جلوگیری کند و از سویی دیگر اندیشه مهدویت را محفوظ دارد. از این رو برای نشان دادن صحت این استدلال می‌کوشیم تا نشان دهیم:

۱. ائمه علیهم‌السلام از چه اقدامات و برنامه‌هایی برای پیشگیری از پیدایش مدعیان استفاده کردند؟
۲. ائمه علیهم‌السلام به منظور کنترل و رفع پیامدهای منفی مدعیان دروغین چه اقداماتی انجام دادند؟
۳. شاخصه‌ها و ویژگی‌های مدیریت بحران ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با مدعیان دروغین چه بود؟

چارچوب مفهومی

در تعریف از سبک،^۱ تأکید می‌شود سبک هر فردی به شخصیت و طرز تفکر او بازمی‌گردد که مربوط به نوع تفسیر و تعبیر از تفکرها و نُرَم‌های اجتماعی اوست. «سبک یا شخصیت آدمی عبارت است از: تعبیر و تفسیر دیگران از رفتارهای نسبتاً پایدار او.»^۲

1. Style.

۲. علی رضاییان، مدیریت رفتار سازمانی، ص ۳۷۷.

با توجه به رویکرد بحث حاضر، مفهوم سبک عبارت است از: برآیند مبانی فکری، بینش‌ها و گرایش‌های شخص در قالب رفتار، گفتار و نوشتار که او را از دیگران متمایز می‌کند. البته هر شخص ممکن است سبک‌های مختلف را با تکیه بر اصول موضوعه بینشی و گرایشی واحد در ساحات و موضوعات مختلف به کار گیرد.

بنابر نکته پیش‌گفته، سبک‌شناسی مواجهه امامان معصوم علیهم‌السلام به معنای شناسایی شیوه برخورد آنان با پدیده مدعیان دروغین در زمان‌های مختلف است، یا به بیانی پاسخ‌گویی به این پرسش است که امامان معصوم علیهم‌السلام با تکیه بر اصول، چه شیوه مناسبی را برای مقابله با مدعیان دروغین مهدویت به کار می‌گرفته‌اند؟

واژه مواجهه^۱ (رو در رویی) که در عنوان آمده، در جایی به کار برده می‌شود که دو طرف مخالف در میان باشد، خواه در وجود یک نفر، دو نفر یا دو گروه.

این جستار بر این مهم تأکید دارد که ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با مدعیان دروغین به مدیریت جامعه شیعی تمسک جسته‌اند. به بیانی دیگر، سبک امامان علیهم‌السلام در رویارویی با مدعیان دروغین مهدویت «سبک مدیریتی» از سنخ «مدیریت بحران» بوده است. مدیریت بحران عبارت است از: مجموعه‌ای از چاره‌جویی‌ها و تصمیماتی که در مقابله با بحران انجام می‌گیرد و هدف آن کاهش روند بحران، کنترل بحران و رفع بحران است.^۲

بی‌هیچ گمان اتخاذ این سبک مدیریتی از سوی ائمه علیهم‌السلام بدین جهت بود که آنان رهبری جامعه شیعی را بر عهده داشتند. رهبری، فرایند نفوذ اجتماعی است.^۳ معمولاً در تعاریف رهبری سه عنصر یافت می‌شود: توانایی نفوذ، میل و اشتیاق افراد و جهت‌گیری به سمت اهداف. در یک جمع‌بندی می‌توان رهبری را توانایی نفوذ در دیگران به منظور نیل به اهداف تعریف کرد.^۴

اما نکته اساسی این است که مدیریت، یکی از وظایف رهبران است و رهبر هر جامعه‌ای باید تلاش کند که مدیر آن جامعه نیز باشد؛ یعنی بتواند علاوه بر نفوذ اجتماعی، از طریق دیگر نیز بر افراد تأثیر بگذارد. رهبر از طریق ایجاد بصیرت نسبت به آینده، جهت را مشخص می‌کند و از طریق انتقال این دید به افراد و الهام‌بخشی، آنان را برای غلبه بر موانع آماده می‌سازد.^۵

1. Confrontation.

۲. بنگرید به: علی رضاییان، *مبانی سازمان و مدیریت*، ص ۱۲۳.

۳. جمعی از نویسندگان، *مدیریت در اسلام*، ص ۲۱۵.

۴. همان.

۵. علی رضاییان، *مدیریت رفتاری سازمانی*، ص ۳۷۷ - ۳۷۶.

در گونه‌شناسی مواجهه امامان علیهم‌السلام با مدعیان دروغین مهدویت با دو گونه «مدیریت دفاعی در مرحله پیشینی» و «مدیریت رفعی در مرحله پسینی» روبه‌رو هستیم. مدیریت دفاعی در مرحله پیشینی عبارت است از: تعیین اهداف، خط‌مشی‌ها و راهبردهایی که زمینه اثرگذاری مدعیان دروغین را به حداقل می‌رساند. این برنامه‌ریزی و مدیریت در عرصه مهدویت نوعی تفکر دورنگر و جامع برای شیعیان ایجاد می‌کند و آموزه مهدویت را فهم‌پذیر می‌سازد و آنان را از سقوط نجات می‌دهد. به بیانی در مدیریت دفاعی امامان معصوم علیهم‌السلام کوشیدند تا با انتخاب هدف‌های صحیح و بازنمایی آموزه مهدویت، زمینه را برای پیدایش مدعیان دروغین ببندند و از سویی در مدیریت رفعی سعی کردند با برنامه‌ریزی عملیاتی با هدف کارآیی، کارها به‌درستی انجام شود.

الف) مدیریت دفاعی در مرحله پیشینی (مرحله قبل از بحران)

در این نوع مدیریت تأکید بر اثربخشی آموزه مهدویت است. به بیانی در مدیریت دفاعی غرض آن است که هدف‌های اصلی و مهم انتخاب و تعیین شوند. دید برنامه‌ریزی در این زمینه، جامع و بلندمدت است. در مدیریت دفاعی امکانات و منابع بالقوه جامعه شیعی نیز مدنظر گرفته می‌شود؛ درست برخلاف مدیریت رفعی که فقط به امکانات و برنامه‌ریزی بالفعل توجه می‌گردد. ائمه علیهم‌السلام در این راستا به برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات پیشگیرانه قبل از پیدایش مدعیان دروغین اهتمام داشتند. در این زمینه، بر ایجاد آمادگی‌های لازم برای مقابله با مدعیان دروغین مهدویت تأکید می‌شود. در ادامه مهم‌ترین سازوکارها و اقدامات ائمه علیهم‌السلام در این راستا می‌پردازیم.

۱. نهادینه‌سازی رویکرد کیفی به آموزه مهدویت (برجسته‌سازی نقاط مهم و کاربردی)

در نهادینه‌سازی رویکرد کیفی به آموزه مهدویت، بر نقاط مهم و راهبردی در تبیین آموزه مهدویت تأکید می‌شود. از آنجاکه تبیین و بیان همه جزئیات در آموزه مهدویت ممکن نیست و چنین کاری ضرورتی هم ندارد، امامان معصوم علیهم‌السلام توجه خود را بر نقاط حساس و راهبردی در تبیین مهدویت معطوف کردند. منظور از «نقاط راهبردی و حساس»، نقاطی است که انحراف و اشتباه در آنها موجب صدمات سنگینی می‌شود، اما بیان آنها موجب کارآیی بیشتری می‌گردد.

البته ائمه علیهم‌السلام افزون بر ورود به مباحثی که به مبانی اصلی اندیشه مهدویت مرتبط بود (مانند مسائل مرتبط به غیبت و حکومت جهانی)، در شناسایی، استخراج و رصد موضوعات مهدوی به‌نحوی اقدام می‌کردند که اعلام نظر در آن زمینه و تحقق یک ممیزه فکری، به‌گونه‌ای با مقاصد اصلی اندیشه مهدویت مرتبط باشد. آنها در این راستا از ورود به مباحثی که نتیجه عینی و عملی مشخص

نداشت، پرهیز می‌کردند. برای نمونه، برجسته‌سازی باور به غیبت امام مهدی علیه‌السلام سال‌ها قبل از وقوع غیبت در همین راستا انجام شده است. گزارش‌های فراوانی نشان می‌دهد که امامیه و واقفیه احادیث غیبت را سال‌ها قبل از وقوع غیبت امام مهدی علیه‌السلام نقل کرده‌اند. در میان راویان واقفیه ابومحمد علی بن احمد علوی قرار دارد که در تأیید آیین واقفه کتابی با عنوان فی نصره الواقفه نوشته است. وی در این کتاب حدیثی را از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که در آن به دو غیبت کوتاه و بلند برای مهدی علیه‌السلام اشاره شده است.^۱

بنابر گزارش آقابزرگ تهرانی، حسن بن محبوب در کتاب *المشیخه* و فضل بن شاذان در کتاب *الغیبه* (م ۲۶۰ق) چنین روایاتی را که به وقوع دو غیبت برای مهدی علیه‌السلام اشاره شده، آورده‌اند، هر چند این دو کتاب به دست ما نرسیده است.^۲

در این میان نعمانی به نکته مهمی اشاره دارد: با ملاحظه بسیاری از احادیث پیش‌بینی‌کننده غیبت، اگر این امر به وقوع نمی‌پیوست، اصل اساسی امامت بی‌اعتبار می‌شد. وی در ادامه تصریح می‌کند که خدای متعال با وقوع غیبت، صحت انذارهای ائمه علیهم‌السلام را در خصوص غیبت، و درستی اعتقاد ایشان را درباره آن ثابت کرد.^۳

۲. گفتمان‌سازی برای جلوگیری از انحراف

عمومیت یافتن درک و نگاه عمومی شیعیان به آموزه مهدویت مستلزم عرضه عمومی و تبیین دقیق اندیشه مهدویت در تفکر شیعی بود. از همین رو، ائمه علیهم‌السلام در دوران حضور با جدیت تمام به تعریف حدود این نظریه و تعمیق باور به آن در میان پیروان خود اهتمام نمودند.

جهت دیگری که باید بدان توجه کرد، این است که امامان شیعه با تأکید بر نظریه «امامت منصوب» نه‌تنها مشروعیت خود را برای تعامل اثرگذار با پیروان خویش تأمین کردند، بلکه با بهره‌برداری از «مشروعیت نهادینه‌شده» برآمده از آن توانستند از تقویت و رشد مدعیان دروغین امامت و مهدویت استفاده کنند. امامت منصوب بدان معناست که امام موهبتی است الهی که به شخص برگزیده و معینی در فرزندان فاطمه علیها‌السلام و امام علی علیه‌السلام محدود می‌شود و امام، قبل از رحلتش با هدایت خداوندی، امامت خود را با معرفی و تعیین صریح و روشن، به امام بعدی منتقل می‌کند؛ خواه او

۱. طوسی، *الغیبه*، ص ۴۴.

۲. آقابزرگ، *الذریعه*، ج ۲۱، ص ۶۹.

۳. نعمانی، *الغیبه*، ص ۶.

دعوی قدرت سیاسی و حکومت را داشته باشد و یا نداشته باشد.^۱

شایان ذکر است که عمومیت یافتن این درک و نگاه نسبت به معنای خاص «امامت» و فهم‌پذیری آن مستلزم عرضه عمومی و دقیق نظریه «امامت منصوص» در تفکر شیعی بود. در دیدگاه شیعه، مهدی از مقام «امامت» برخوردار است. شاید در هیچ یک از اندیشه‌های موعودی ادیان و مکتب‌های مختلف جهان، موردی به‌جز تشیع دوازده امامی را نتوان یافت که موعودش الزاماً باید «امام» باشد.^۲ برای درک این مقام و ویژگی‌های آن باید در مدلول آیات و روایات ناظر به آنها درنگ کرد. از دیدگاه شیعه تعیین امام تنها باید به نص الهی و انتخاب او انجام گیرد. از این رو در موارد بسیاری بر منصوص بودن امامت با در نظر گرفتن این اوصاف تأکید شده است.

تبیین و تفسیر اندیشه مهدویت در چارچوب نظام امامت و ولایت سبب گردید که این اندیشه در زنجیره حجت‌های الهی در ساختار «نظام امامت» نمود یابد.

نکته درخور توجه اینکه به‌خصوص در نیمه دوم عصر حضور، با شهادت هر امام، شیعیان به دنبال شناسایی امام منصوص بعدی بودند.^۳ به گفته اشعری، شیعیان امامی در مواجهه با ادعای مهدویت نفس زکیه، وجود نص را معیاری برای راستی‌آزمایی ادعای وی می‌دانستند.^۴ اصل مسئله لزوم وجود نص برای احراز امامت شخص مدعی، کاملاً قطعی تلقی می‌شده است.^۵ حتی پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) وقتی جعفر کذاب در صدد برآمد تا با خلیفه وارد معامله شود و از او برای تأیید امامتش کمک بگیرد، دستگاه خلافت، توفیق او را پیش‌بینی نکرد و به همین دلیل حاضر به حمایت از وی نشد.^۶

۳. تبارشناسی دقیق مهدی موعود

از دیدگاه ائمه (ع) مهدی موعود متعین و مشخص است. تعین و تشخیص مهدی یکی از مهم‌ترین

۱. جعفری، *تشیع در مسیر تاریخ*، ص ۳۳۵.

۲. موحدیان عطار و دیگران، *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، ص ۴۶۳.

۳. برای نمونه فقهای امامیه با استناد به روایتی از امام باقر و امام صادق (ع) (لایجتمع الامامه فی اخوین بعد الحسن و الحسین) ادعای امامت برادر امام رضا (ع) را رد کردند. (بنگرید به: ابن‌شهر آشوب، *مناقب آل ابی‌طالب (ع)*، ج ۴، ص ۴۱۴)

۴. اشعری، *مقالات الاسلامیین*، ص ۵۰.

۵. فرهمندپور، «باور عمومی شیعیان به اصل امامت و نقش آن در توسعه اقتدار اجتماعی ائمه (ع)»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۱۵، ص ۱۸۵.

۶. جعفر کذاب در دیدار با عبیدالله بن خاقان پیشنهاد کرد که اگر دستگاه خلافت او را رهبر و زعیم شیعیان بداند، حاضر است سالی بیست هزار دینار به حکومت بپردازد. اما عبیدالله در برخوردی تحقیرآمیز به او گفت اگر واقعاً او نزد شیعیان امام است، نیازی به حمایت خلیفه نخواهد داشت. (مفید، *الارشاد*، ص ۳۲۰)

نکات در روایات صادرشده از ائمه علیهم‌السلام است؛ بدین معنا که مهدی را به صورت انسانی خاص با مشخصات فردی منحصر به فرد می‌یابیم. به عبارتی این وعده به دست یک شخص محقق می‌شود، نه اینکه وعده‌ای آرمانی باشد. از سویی چنان نیست که تحقق این وعده به دست هر کسی انجام گیرد، بلکه انجام‌دهنده این کار شخصیتی از پیش تعیین شده و متعین است؛ به گونه‌ای که نام پدر و مادر، حسب و نسب وی معلوم است. منجی موعود در روایات ائمه علیهم‌السلام چنان مشخص و متعین است که فقط بر یک شخصیت خاص و معلوم دلالت می‌کند. از سوی دیگر، تعین و تشخیص مهدی در اسلام خط بطلانی است بر طرح این قضیه با مشرب‌های صوفیانه که با عنوان «مهدویت نوعیه» مطرح گردیده است. طبق این تفسیر، مهدویت مفهوم عامی است که مصادیق متعددی دارد.

این تبارشناسی دقیق و نیز تبیین فاطمی علیها‌السلام بودن و از نسل امام حسین علیه‌السلام بودن مهدی موعود، در حقیقت نفی ادعاهای دروغین مهدویت در طول تاریخ بود. کیسانیه معتقد بودند لزومی ندارد مهدی علیه‌السلام از نسل فاطمه علیها‌السلام یا حتی از نسل امام علی علیه‌السلام باشد، بلکه کافی است از بنی‌هاشم باشد.^۱ آنان اولاد امام علی علیه‌السلام را از زنان دیگر نیز به حق می‌دانستند. زیدیه و پیروان نفس زکیه نیز معتقد بودند هر یک از اعیان فاطمه علیها‌السلام و علی علیه‌السلام اعم از نسل امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام شایستگی رهبری جامعه را دارند. اساساً ادعای مهدویت نفس زکیه مبتنی بر این پندار بود. عباسیان نیز اساساً مهدی را علوی نمی‌پنداشتند.

تأکید فراوان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام بر تبارشناسی دقیق مهدی موعود علیه‌السلام در حقیقت خط بطلانی بود بر ادعاهای دروغین کیسانیه، نفس زکیه، مهدی عباسی و

چون ژرف بنگریم، درمی‌یابیم که اهتمام به تبارشناسی و نیز نسب‌شناسی، با نزدیک شدن روزگار غیبت صغری با دقت و اهتمام بیشتری انجام می‌گرفت. در این زمینه حتی نام پدر و چندمین فرزند بودن، تبیین می‌شد. روایاتی که این واقعیت را بازگو کرده‌اند، عبارت‌ها و لحن‌های متفاوتی دارند. در بسیاری از آنها با صراحت، ایشان فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام معرفی شده است.^۲ برای نمونه، امام رضا علیه‌السلام مهدی را چهارمین فرزند خود و فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌دانست.^۳ به نظر می‌رسد

۱. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۳۵.

۲. در باب «مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام» در کتاب *منتخب الأثر* ۱۴۷ حدیث ذکر شده است. (بنگرید به: صافی گلپایگانی، *منتخب الأثر*، باب ۲۱) شیخ نجم‌الدین عسکری در کتابش با همین عنوان، بایی دارد که در آن

احادیث فراوانی را برشمرده است. (بنگرید به: نجم‌الدین عسکری، *المهدی الموعود المنتظر*، ج ۱، ص ۱۷۶)

۳. «... ذاک الرابع من ولدي، يعنيه الله في ستره ما شاء، ثم يظهره فيملؤها الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.» (بنگرید به: *کمال الدین*، ج ۲، ص ۳۷۶، باب ۳۵، ج ۷: *إعلام السوری*، ص ۴۰۷: *كشف الغمّه*،

این اهتمام ضمن تثبیت موقعیت مهدویت در تفکر شیعی، تلاشی بود برای نفی مهدویت امام کاظم علیه السلام - که واقفیه آن را مطرح کرده بود - و همچنین نفی تمامی انشعابات شیعی پدیدآمده در روزگار غیبت صغری که همگی نیز در زمینه مهدویت تفسیرهای متمایزی از شیعه امامیه داشتند.

۴. زدودن دستاویز مدعیان (از بین بردن بهانه‌ها)

در برخی موارد ائمه علیهم السلام سعی داشتند با از بین بردن دستاویز مدعیان دروغین، ادعای آنان را باطل کنند. شیوه متمایز شرکت امام صادق علیه السلام در تشییع جنازه اسماعیل^۱ از این نمونه است. در این زمینه گفتنی است اسماعیل در منطقه‌ای به نام عریض در نزدیکی مدینه از دنیا رفت و تابوت وی بر دوش مردم در حالی به سمت گورستان بقیع تشییع شد که امام صادق علیه السلام با وضعیتی غیرمعمول پیشاپیش آن حرکت می‌کرد. امام علیه السلام پیش از دفن اسماعیل بارها پوشش وی را کنار زد و به گونه‌ای سعی نمود تا مرگ اسماعیل را برای همگان آشکار سازد.^۲ آشکار نمودن مرگ اسماعیل تنها برای زدودن تصور امامت و مهدویت اسماعیل در اذهان بوده است.

زرارة بن اعین نقل می‌کند ساعاتی بعد از مرگ اسماعیل و پیش از دفن و کفن او، امام صادق علیه السلام حدود سی تن از اصحاب و یاران خود را درباره مرگ اسماعیل شاهد گرفت. طبق این روایت، داود بن کثیر رقی، حمران و ابابصیر نیز حضور داشتند. شهادت گرفتن امام صادق علیه السلام برای مرگ اسماعیل، بعد از غسل و کفن کردن، بعد از گذاشتن لحد، قبل از خاک ریختن و بعد از آن نیز تکرار شد.^۳

ج ۳، ص ۳۱۴؛ «الخلف الصالح من ولد أبي محمد الحسن بن علي و هو صاحب الزمان و هو المهدي.» (بنگرید به: اربلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۶۵)

۱. اسماعیل فرزند ارشد امام صادق علیه السلام حدود سال ۱۰۵ هجری در مدینه به دنیا آمد. کشی روایاتی را نقل می‌کند که وی در جوانی علاقه خود را به اندیشه‌های غالیانه نشان داده و با افرادی نظیر ابوالخطاب و مفضل بن عمر در ارتباط بوده است. (بنگرید به: رجال کشی، ص ۳۲۱) اشعری قمی، اسماعیلیه خالصه را با خطایه یکی دانسته است و نوبختی نیز گفتار مشابهی دارد. (بنگرید به: المقالات و الفرق، ص ۸۱؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۵۹) برخی از علمای شیعه این انتساب را رد کرده، آن را ساخته و پرداخته غالیان می‌دانند. (بنگرید به: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۲۶ - ۱۲۴) فرهاد دفتری، از پژوهشگران معاصر در عرصه مطالعات اسماعیلی، شواهدی را مبنی بر وجود رابطه نزدیک میان اسماعیل و گروه‌های تندرو در مورد امام صادق علیه السلام ذکر کرده است. (بنگرید به: فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۸)

۲. صدوق، کمال الدین، ص ۶۹.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۴۶۷.

در حقیقت این تلاش امام صادق علیه‌السلام به منظور زدودن هرگونه دستاویزی برای شبهه‌گران بود.^۱ این اقدامات به درستی تلاش منکران مرگ اسماعیل را برملا ساخت. این عده با انکار مرگ اسماعیل در انتظار ماندند تا او به‌عنوان امام قائم و مهدی موعود رجعت کند. نوبختی و سعد بن عبدالله اشعری - که نوشته‌های آنان از مهم‌ترین منابع درباره اسماعیلیه است - این گروه را اسماعیلیه خالصه خوانده‌اند.^۲ شهرستانی این گروه را اسماعیلیه واقفه نام نهاده است.^۳

شایان ذکر است که امام رضا علیه‌السلام نیز با در پیش گرفتن شیوه اجتماعی جدیدی درصدد برآمد تا با مدعیان مهدویت امام کاظم علیه‌السلام به تقابل بپردازد؛ به این صورت که ایشان آشکارا امامت خود را اعلام نمود، درحالی که دیگر امامان معصوم علیهم‌السلام در این زمینه تقیه کردند. واقفیه اظهار امامت علنی را دستاویزی برای انکار امامت امام رضا علیه‌السلام قرار دادند. علی بن ابی‌حمزه بطائنی از جمله کسانی بود که در امر اظهار امامت انتقاداتی وارد ساخت، اما امام علیه‌السلام در پاسخ وی فرمود: «اولین نشانه امامت من این باشد که از جانب‌هارون به من آسیبی نرسد، وگرنه من دروغگو باشم».^۴

۵. ارائه معیارهای تشخیص

ائمه علیهم‌السلام ملاک‌های تعیین و تشخیص امام را بیان کرده و در اختیار شیعیان قرار داده بودند تا اگر در شرایطی در این امر دچار مشکل شدند، به آنها تمسک جویند و از سرگردانی و گمراهی درآیند. این ملاک‌ها گذشته از پاره‌ای صفات عمومی چون زهد و تقوا و صیانت و دین و ایمان، بیشتر در یک امر اساسی تجلی و ظهور داشت که ائمه علیهم‌السلام نیز بر آن - به‌عنوان نشانه اساسی شناخت امام - تأکید می‌کردند. این امر عبارت بود از علم جامع و کامل که در گفتار امامان علیهم‌السلام از آن به بینه تعبیر شده است و غالباً به صورت خبر دادن از غیب و بازگو کردن اسرار درونی افراد جلوه می‌کرد. این نشانه از دیرباز ملاک اساسی برای شیعیان در تشخیص امام برحق بود.

در اخبار متعددی ذکر شده است که شیعیان به نزد کسانی می‌رفتند که احتمال امامت آنها می‌رفته و آنان را نسبت به دارا بودن این نشانه‌ها می‌آزمودند و چنان که به برخورداری وی از غیب یقین نمی‌یافتند، او را رها کرده، به سراغ دیگری می‌رفتند، تا اینکه در نهایت به حقیقت دست یافته، امام برحق را می‌یافتند.

۱. برخی از علمای اسماعیلی مذهب که گفتند امام صادق علیه‌السلام بر امامت اسماعیل تصریح نموده است، قائل شدند

که امام علیه‌السلام از روی تقیه این کار را انجام داده است. (بنگرید به: داعی ادریس قریشی، *زهر المعانی*، ص ۲۱۵ - ۲۱۱)

۲. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۵۷.

۳. وی تصریح می‌کند که اسماعیلیان واقفه کسانی‌اند که اسماعیل بن جعفر را آخرین امام و مهدی می‌دانند.

۴. صدوق، *عیون اخبار الرضا علیه‌السلام*، ج ۱، ص ۵۱۶.

در نقل‌های تاریخی و روایی، فراوان دیده می‌شود که «قدرت علمی» امام و وسعت اطلاعات وی در زمینه‌های گوناگون از جمله نشانه‌های امامت ائمه علیهم‌السلام شناخته شده است.^۱ این معیار، مهم‌ترین عامل در پذیرش امامت امام جواد علیه‌السلام بود؛ زیرا وی نخستین امامی است که ادعای امامت وی در سن کودکی مطرح شد.^۲ ائمه علیهم‌السلام در راستای تبیین و معرفی معیار تشخیص امامت، مکرراً بر اتصال علم خود به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تأکید کرده و دانش خود را از لوازم و نشانه‌های امامت معرفی نموده‌اند.^۳

امام زمان علیه‌السلام نیز در جواب نامه احمد بن اسحاق قمی معیارهای تشخیص امامت را مطرح می‌سازد و دلیل بطلان ادعای جعفر کذاب را نداشتن حجت و دلیل و عدم برخوردارگی از علم و عصمت می‌داند.^۴ ادعاهای جعفر مبنی بر جانشینی برادرش، طرف‌داران زیادی نیافت. اصولاً پذیرش جعفر به عنوان امام برای بیشتر شیعیان امری نامعقول بود؛ زیرا شیعیان هیچ یک از نشانه‌های امامت نظیر علم و معجزه و کرامت را در وی نمی‌یافتند و صلاحیت احراز چنین مقامی را در وی نمی‌دیدند. این معیار در ادعای امامت عبدالله افطح نیز به کار آمد، اگرچه عده‌ای هم امامت او را پذیرفتند؛ زیرا ناقل روایتی بودند که امامت را در پسر بزرگ‌تر قبلی منحصر می‌دانستند.^۵ اما برخی نیز او را در مسائل فقهی (حلال و حرام) امتحان نمودند و پس از آنکه پاسخ‌های صحیح و شایسته‌ای دریافت نکردند، امامت او را انکار کردند و به امامت امام موسی کاظم علیه‌السلام معتقد شدند.^۶

شیعیان قم نیز با معیارهای سنجش، جعفر کذاب را آزمونند. آنان که بدون اطلاع از شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام وارد سامرا شده بودند، در شناخت امام دچار مشکل شدند و از سویی با ادعاهای جعفر برادر امام عسکری علیه‌السلام که مدعی این مقام و منصب بود، روبه‌رو گردیدند. آنان برای روشن‌تر شدن موضوع به نزد او رفتند و اظهار داشتند که اموالی را از قم و ناحیه جبال برای امام آورده‌اند. اما وقتی جعفر اموال را از آنها طلب کرد، از او خواستند تا مقدار اموال و صاحبان آنها را تک‌تک مشخص کند؛ همان‌گونه که امام حسن عسکری علیه‌السلام انجام می‌داد. جعفر نیز اظهار کرد که این علم غیبی است که فقط خدا می‌داند. به همین دلیل آنان از دادن اموال به او صرف‌نظر کردند و از او نشان

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۲۷؛ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۹۴ و ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۲؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۵۱۵؛ ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۴.

۴. همان.

۵. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۸.

۶. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۲۵.

امامت را مطالبه نمودند. شیعیان قم سپس در دیدار مخفیانه‌ای با امام زمان علیه‌السلام و پس از شنیدن نشانه‌ها و علامات اموال و کیفیت و کمیت آنها، اموال را به آن حضرت تحویل دادند.^۱

کلینی نیز برای یکی از شیعیانی که از مصر به عراق آمده بود، چنین جریانی را نقل می‌کند.^۲ کلینی در جایی دیگر نیز از محمد بن ابراهیم بن مهزیار نقل می‌کند که او با درگذشت امام حسن عسکری علیه‌السلام در مسئله امامت دچار تردید شده بود. اما ارسال نامه‌ای به او از سوی امام زمان علیه‌السلام و خبر از تمامی اموال همراه وی و نیز چیزهایی که خود او به آن آگاه نبود، سبب شد که وی اطمینان قلبی بیابد.^۳

۶. پیش‌بینی ادعای مدعیان (پرده‌برداری از توطئه مدعیان)

در برخی موارد ائمه علیهم‌السلام ادعای بی‌مورد مدعیان را از قبل پیش‌بینی می‌کردند و از توطئه آنها پرده برمی‌داشتند و در این زمینه هشدارهایی می‌دادند. واکنش امام صادق علیه‌السلام در برابر ادعای مهدویت محمد بن عبدالله و واکنش در برابر قیام او از این جمله است. از دیدگاه امام این اقدام ساده و شتابزده نه‌تنها دوام نمی‌آورد، بلکه فرصت‌طلبان از آن بهره‌ بیشتری می‌برند.

در منابع گزارشی نقل شده است که امام صادق علیه‌السلام به عبدالله بن حسن پدر محمد فرمود: «گمان می‌کنی که پسر همان مهدی موعود است؟ چنین نیست و وقت آن فراتر رسیده است!» عبدالله بن حسن از این کلام امام به خشم آمد و گفت: تو را حسد فراگرفته است! امام در پاسخ ضمن نفی حسد، بر شانه‌های وی زد و از کشته شدنش فرزندانش خبر داد.^۴

به نظر می‌رسد لقب نفس زکیه پس از عنوان مهدی به وی داده شده است؛ بدین معنا که پس از آنکه هواداران او با شهادتش از مهدی بودن او نومید شدند، کشته شدن وی را یکی از نشانه‌های ظهور مهدی می‌دانستند و مدعی شدند او نفس زکیه‌ای است که پیش از ظهور کشته می‌شود.^۵

طبری از نامه محمد بن عبدالله به منصور عباسی که در آن خود را مهدی نامیده است، خبر می‌دهد.^۶ یعقوبی نیز در چند جا از تحرک محمد در زمان سفاح و اوایل خلافت منصور خبر

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۷۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۴۳.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۷.

۵. مصطفی صادقی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۱۲۸.

۶. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۶۱.

داده است.^۱ پیداست که او در مدت طولانی به دعوت سرّی مشغول بوده است.^۲ ابن طقطقی نیز گزارشی را نقل می‌کند که عبدالله محض روایتی از پیامبر ﷺ درباره مهدی می‌خوانده که «إِسْمُهُ إِسْمِي وَ إِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي» و آن را بر فرزندش محمد تطبیق می‌داده و مردم را به سوی او می‌خوانده است.^۳

در روایات بسیاری ادعای دروغین واقفیه در مهدویت امام کاظم علیه السلام پیش‌بینی شده بود. بیانات صریح و مکرر امام کاظم علیه السلام مبنی بر اینکه امام بعد از او فرزندش علی علیه السلام است، مهر باطلی بود بر پندار مدعیان مهدویت امام کاظم علیه السلام. گواه گرفتن اصحاب و یاران خود بر امامت امام رضا علیه السلام نیز در این راستا صورت گرفته است.^۴ حکم بن غیض نقل می‌کند که همراه دایی خود سلیمان بن خالد خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم و آن حضرت او را از فتنه برخی از شیعیان بعد از خود خبر داد؛ فتنه‌ای که عده‌ای منکر امامت بعد از موسی علیه السلام هستند و ادعا می‌کنند که او نمرده است.^۵

ابن ابی‌یعفور نیز نقل می‌کند که خدمت امام صادق علیه السلام بودم که با ورود امام کاظم علیه السلام، ایشان از گروهی خبر داد که درباره او گمراه می‌شوند. امام صادق علیه السلام ضمن وعده عذاب الهی برای آنان و برائت خدا و رسولش از این عده، به انحراف آنان در زنده بودن امام کاظم علیه السلام و انکار امامان بعد از ایشان اشاره کرد.^۶

علی بن اسباط نیز چنین نقل می‌کند که امام کاظم علیه السلام خطاب به زیاد بن مروان قندی و ابن مسکان فرمود: «اگر [امامت فرزندم را] انکار کنید و یا خیانت نمایید، لعنت خدا، ملائکه و جمیع مردم بر شما دو نفر باد! ای زیاد قندی! هیچ‌گاه تو و اصحابت فرزندم را انکار نکنید».^۷

قضیه‌ای نقل شده که حاکی است امام کاظم علیه السلام در زمان حیات خویش انحراف برخی از شیعیان را پیش‌بینی کرده بود. اشعری نامی می‌گوید: با عیینه نزد علی بن ابی‌حمزه بطائنی معامله‌ای داشتیم.

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۵.

۲. درباره اخبار قیام نفس زکیه بنگرید به: طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۵۲ به بعد؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۹ به بعد.

۳. ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه، ص ۱۶۵.

۴. به گونه‌ای که یزید بن سلیط سی نفر، محمد بن یزید چهل نفر از بنی‌هاشم، و عبدالرحمن بن حجاج شصت نفر را به‌عنوان شاهد بیان کرده‌اند. (بنگرید به: صدوق، عیون أخبار الرضا، ص ۵۰)

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۵۶.

۶. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۲.

۷. طوسی، الغیبه، ص ۶۸.

سبک‌شناسی مواجهه امامان معصوم علیهم‌السلام با مدعیان دروغین مهدویت □ ۶۳

به او گفتیم که شنیده‌ایم امام کاظم علیه‌السلام شما و اصحابتان را به حمار تشبیه کرده است (یعنی در کمال نادانی و جهالت هستید). او در جواب ضمن اعتراف به درستی این سخن، از ما خواست تا زنده‌ایم این سخن را به کسی نگوییم.^۱

ابراهیم کرخی نیز نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام به او فرموده است که این جوان (امام کاظم علیه‌السلام) صاحب اوست، ولی عده‌ای درباره او گمراه می‌شوند.^۲

امام صادق علیه‌السلام بعد از خاکسپاری اسماعیل ادعای دروغین مهدویت وی را پیش‌بینی کرد و فرمود: خداوند! تو شاهد هستی که به‌زودی عده‌ای به‌دنبال امر باطلی می‌روند که می‌خواهند نور تو را خاموش کنند. در ادامه حضرت ضمن اشاره به امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «والله متّم نوره و لو کره الکافرون.»

از علی بن جعفر نقل شده است که می‌گفت: پدرم به گروهی از خواص و نزدیکان خود توصیه می‌فرمود: تا می‌توانید از نیکی به فرزندم موسی دریغ نوزید.^۳

ب) مدیریت رفعی در مرحله پسینی (مرحله بعد از بحران)

در مرحله بعد از بحران و مواجهه مستقیم با مدعیان دروغین، تأکید ائمه علیهم‌السلام بر اداره و کنترل مدعیان و هدایت شیعیان است. در این راستا ائمه علیهم‌السلام با تجزیه و تحلیل امکانات بالقوه و بالفعل، در جهت حداکثر بهره‌وری و حداقل آسیب به جامعه شیعی می‌کوشیدند. در این نوع مدیریت بر کارآیی و بازدهی تأکید می‌شود. به عبارتی در مدیریت رفعی، دستیابی به هدف‌های از پیش تعیین‌شده با حداقل هزینه و زمان، و حداکثر بازدهی است. مهم‌ترین سازوکارهای ائمه علیهم‌السلام در این زمینه را بر می‌شمریم.

۱. زدودن شک و تردید در امر امامت و مهدویت

در این زمینه به نظر می‌رسد مهم‌ترین جنبه دیدارهای حضرت مهدی علیه‌السلام در روزگار غیبت صغری، معرفی حضرت به عنوان فرزند و جانشین امام یازدهم علیه‌السلام است. این امر از این جهت مهم می‌نماید که در روزگار غیبت صغری با توجه به انشعابات فرقه‌ای شیعه و تلاش مدعیان دروغین مهدویت،

۱. همان، ص ۶۷.

۲. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۱۵.

۳. فائده افضل ولدی و من أخلف من بعدی، و هو القائم مقامي، و الحجة لله تعالی علی كافة خلقه من بعدی.

(بنگرید به: مفید، الارشاد، ص ۵۶۰؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۰۱)

آنچه بیش از همه اهمیت داشت، تثبیت امامت آن حضرت و ایجاد آگاهی عمومی نسب به این امر بود. با توجه به رعایت تقیه شدید از سوی نایبان و وکیلان حضرت، دیدارهای مستقیم بهترین راه برای تبیین امر امامت و بطلان مدعیان دروغین مهدویت به شمار می‌رفت. این دیدارها برای شیعیانی که در مناطق دوردست می‌زیستند، اهمیت دوچندانی داشت. برای مثال می‌توان به دیدار با ابوسعید غانم هندی اشاره کرد که به دنبال نشانه‌ای از امام بود.^۱ همچنین است دیدار با ابراهیم بن مهزیار و حسن بن وجناء در موسم حج که نقش بسیار مهمی در تثبیت امامت حضرت داشت.^۲

گاه در این دیدارها امام زمان (عج) برای تثبیت جایگاه وکیلان و نایبان و رسوایی مدعیان دروغین وکالت و نیابت، دیدارهایی را تربیت می‌داد. امام زمان (عج) در دیداری با حسن بن نصر - از شیعیان قمی - که پس از شهادت امام حسن عسکری (عج) در کار وکیلان دچار تردید شده بود، به او فرمود که در کار وکیلان شک و تردید به خود راه ندهد.^۳

۲. مناظره با مدعیان دروغین و نقد منصفانه آنان

برای روشنگری و کشف حقایق و شناخت واقعیت‌ها، مناظره، بحث و بررسی رودررو از بهترین و محکم‌ترین شیوه‌های تبلیغی برای رسیدن به هدف است که اگر فرضاً بر اثر تعصب و لجاجت، مورد قبول واقع نشود، دست‌کم موجب اتمام حجت خواهد بود. ائمه (عج) در موقعیت‌های مختلف در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت یا طرفداران آنان از مناظره و احتجاج استفاده می‌کردند.

گفتگوهای مکرر امام صادق (عج) با حیان سراج از جمله تلاش‌ها در راستای هدایت مدعیان دروغین است. حیان سراج از کیسانیه بود. کشتی داستان جالبی درباره دو نفر از اطرافیان امام صادق (عج) به نام‌های حیان سراج و حماد بن عیسی نقل می‌کند. معروف است که این دو اعتقاد داشتند محمد بن حنفیه هنوز زنده است. امام صادق (عج) ضمن نگوهرش آنان خاطر نشان ساخت که ابن حنفیه به خاک سپرده شد و اموال و دارایی‌اش تقسیم گردید و همسرش نیز پس از او ازدواج کرد. از این گفتگوها فهمیده می‌شود که کیسانیه براساس برخی از آیات و روایات معتقد بوده‌اند برای هر یک از افراد بنی اسرائیل که در قرآن از آنها سخنی رفته، نظیری در امت اسلامی وجود دارد. در این

۱. او که اهل کشمیر بود، در بلخ به دست حسین بن اشکیب، عالم و متکلم سمرقندی اسلام آورد و مذهب تشیع را پذیرفت. او در سال ۲۶۴ هجری با راهنمایی فرستاده امام در خانه‌ای با آن حضرت دیدار کرد. (بنگرید به:

کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۵۴)

۲. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۴۰.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۴۱.

خصوص امام صادق علیه‌السلام به حیان فرمود: شما که معتقدید «چیزی در بنی اسرائیل رخ نداده، مگر آنکه نظیر آن در امت اسلام واقع خواهد شد»، آیا در بنی اسرائیل عالمی را سراغ دارید که مرگ او را مردم دیده و همسرانش پس از مرگش ازدواج کرده و اموالش را به ارث برده باشند، ولی او همچنان زنده باشد، بی‌آنکه بمیرد؟ (اشاره به اعتقاد کیسانیه به حیات محمد بن حنفیه)^۱

ویژگی‌های جریان واقفیه به گونه‌ای بود که شدت مبارزه امام رضا علیه‌السلام را در ساحت‌های مختلف می‌طلبید. مناظرات علمی یکی از ساحت‌های این مبارزه بود. آغازکننده این مناظرات عمدتاً سران واقفیه بودند که شبهات خود را در زمینه‌های مختلف مطرح می‌کردند و پاسخ آن را می‌شنیدند. در این زمینه گفتنی است که محمد بن عیسی یقطینی پانزده هزار مسئله درباره سؤالاتی که از امام رضا علیه‌السلام در زمانی که در امامت حضرت اختلاف شده بود را گردآوری کرده است.^۲ این خود نشان از اهتمام خاص امام رضا علیه‌السلام در مواجهه با واقفیه است.

برای نمونه، گزارشی موجود است که نشان می‌دهد امام رضا علیه‌السلام در هنگام پیمودن مسیر خود از مدینه به مرو در سال ۲۰۱ هجری، در نزدیکی پل یا روستایی به نام اربق (اربک) در نزدیکی‌های رامهرمز یا اهواز با شخصی به نام جعفر بن محمد نوفلی برخورد می‌کند که او شبهات واقفیه را مطرح می‌سازد و امام علیه‌السلام نیز به آنها پاسخ می‌دهد.^۳

بنابر روایت کثی به نظر می‌رسد که امام رضا علیه‌السلام در اقصای برخی از اعضای واقفیه نظیر عثمان بن عیسی رواسی و پیروان او درخصوص امامت خود، موفق بوده است.^۴ با توجه به عدم حضور امام رضا علیه‌السلام در بغداد در هنگام شهادت پدر، واقفیه روایتی را که «امام فقط به وسیله امام بعدی غسل داده می‌شود»^۵ مورد سوء استفاده قرار داده و بدین ترتیب به نفی امامت او (امام رضا علیه‌السلام) پرداختند. گفتنی است علی بن ابی‌حمزه بطائنی از سران واقفیه شبیه این شبهه را مطرح ساخت و امام رضا علیه‌السلام نیز در پاسخ به او به ماجرای شهادت امام حسین علیه‌السلام و حضور یا عدم حضور امام سجاد علیه‌السلام در کربلا استناد کرد. به این ترتیب هر پاسخی که آنان برای حل این شبهه می‌دادند، امام علیه‌السلام درباره خود نیز جاری می‌دانست.^۶

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۰۲.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۷۳.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۳۳.

۴. حلوی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۷.

۵. الامام لا یغسله الا الامام. (بنگرید به: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۹۷)

۶. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۶۴. شیخ صدوق این گونه روایات را حاکی از نهی تحریمی دانسته است،

با توجه به برخی شواهد، بسیاری از سران واقفیه به آنچه خود ادعا می‌کردند، اعتقاد نداشتند، بلکه صرفاً با طرح ادعای خود درصدد دست یافتن به اموالی بودند که از جانب امام کاظم علیه السلام نزد آنان مانده بود. این امر در مناظره یکی از این وکیلان با امام رضا علیه السلام آشکارا دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که وی حتی پس از باطل شدن ادعایش توسط امام علیه السلام، از تحویل اموال سرباز می‌زند. احمد بن حماد نقل می‌کند که عثمان بن عیسی روایی، وکیل امام کاظم علیه السلام در مصر با ادعای زنده بودن حضرت از پرداخت اموالی که نزدش بود، سرباز زد. امام رضا علیه السلام در جواب او نگاشت: «پدرم به طور قطع درگذشت و ما میراث او را هم تقسیم کردیم و خبر درگذشت او صحیح است.» اما عثمان در جواب نامه چنین نوشت: «اگر پدرت نمرده است، از این اموال چیزی نصیب تو نمی‌شود و اگر همچنان که می‌گویی درگذشته است، به من دستور نداده که مالی را به تو بدهم ...»^۱

نقل شده است که امام رضا علیه السلام در جواب نامه ابن قیاما واسطی، از سران واقفیه - که منکر امامت حضرت (به جهت نداشتن فرزند) شده بود - نوشت: «تو چه خبر داری که من فرزندی ندارم؟! خداوند شب و روز را به پایان نخواهد برد، تا اینکه پسری به من ارزانی دارد که میان حق و باطل جدایی اندازد.» ابن قیاما نقل می‌کند بعد از ولادت امام جواد علیه السلام حضرت به من فرمود: «خداوند به من فرزندی بخشید که از من و آل داوود ارث ببرد.»^۲

۳. تلاش برای هدایت مدعیان و اتمام حجت با آنان

برای نمونه در ادعای دروغین وکالت محمد بن علی بن بلال^۳ در روزگار غیبت صغری امام زمان علیه السلام، نایب دوم محمد بن عثمان دیداری را ترتیب می‌دهد و وی به حضور امام زمان علیه السلام مشرف می‌شود. در این دیدار امام به بلالی دستور می‌دهد وجوهاتی را که در نزد اوست، تحویل دهد.^۴ بعد از این دیدار نیز محمد بن عثمان در خانه وی و در حضور جمعی از هوادارانش با وی

نه اینکه آنها نشانه امامت باشد؛ بدین معنا که با وجود حضور امام بعدی، غسل امام قبلی بر دیگران حرام است و فقط باید امام متکفل این امر بشود. اما اگر کسی غیر از امام اقدام به غسل کرده، این دلیل بر بطلان امامت امام بعدی نخواهد بود. (بنگرید به: همان، ص ۹۸ - ۹۷)

۱. صدوق، *علل الشرایع*، ص ۲۳۶.

۲. صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۱۳۸.

۳. وی به «بلالی» شهرت یافت. او از راویان حدیث و از وکلای قدیمی بغداد بود که روابط نزدیکی با امامان علیهم السلام داشت. با این همه، او نیابت نایب دوم را انکار کرد و مدعی وکالت از جانب امام دوازدهم شد. وی وجوهی را که می‌بایست به محمد بن عثمان تحویل می‌داد، نزد خود نگاه می‌داشت. (بنگرید به: برقی، *رجال*، ص ۵۷)

۴. طوسی، *الغیبه*، ص ۲۶.

احتجاج کرد و او را رسوا ساخت.^۱ بنا به روایت کلینی و شیخ صدوق، امام حسن عسکری علیه‌السلام دوبار بعد از ولادت پسرش امام دوازدهم، او را به بلالی نشان داده است: اولین بار در سال ۲۵۸ هجری و سپس سه روز قبل از شهادت خود.^۲

۴. اعلام انزجار از مدعیان دروغین مهدویت و برخورد قاطع با آنان

تصمیم‌گیری آنگاه مؤثر و کارا خواهد بود که از درجه قاطعیت و ثبات لازم برخوردار باشد. در این زمینه هنگامی که همه زوایای یک مسئله از سوی ائمه علیهم‌السلام سنجیده می‌شود، تصمیمات لازم را در مواجهه با مدعیان دروغین اتخاذ می‌کردند. اوج برخوردهای قاطع با مدعیان دروغین مهدویت در مواجهه امام رضا علیه‌السلام با واقفیه دیده می‌شود. در تحلیل این امر توجه به این نکته اساسی لازم است که شدیدترین برخورد ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با جریان‌های انحرافی، در تقابل با جریان‌های انحرافی درون‌مذهبی بوده است. برخورد قاطع با مدعیان دروغین مهدویت شامل مواردی است؛ نظیر تحریم اجتماعی، تحریم اقتصادی، تکفیر و نفرین. برای نمونه، امام رضا علیه‌السلام وقتی باخبر شد که یکی از یاران خود به نام محمد بن عاصم با واقفیه رفت و آمد دارد، او را به شدت نهی کرد.^۳ روایت دیگر بیانگر درخواست امام رضا علیه‌السلام از یحیی بن مبارک برای دشمنی هرچه تمام‌تر با واقفیه است.^۴

منظور از محاصره اقتصادی مدعیان دروغین مهدویت، محروم ساختن آنان از وجوهاتی است که تصمیم‌گیری در آن با امام علیه‌السلام است. برای نمونه، امام رضا علیه‌السلام یونس بن یعقوب را از پرداخت زکات به واقفیه بازمی‌دارد.^۵ در برخی از گزارش‌ها چنین آمده است که امام علیه‌السلام به یاران خود اجازه می‌دهد تا در قنوت نمازشان واقفیه را نفرین کنند.^۶ روایات متعددی از امام رضا علیه‌السلام رسیده که در آنها واقفیه مورد لعن امام علیه‌السلام قرار گرفته‌اند.^۷ روایات فراوانی به ایشان منسوب است که در آنها عباراتی به کار رفته که ظاهر آنها تکفیر واقفیه است. از این‌گونه روایات می‌توانیم به مواردی اشاره کنیم که واقفیه با

۱. همان.

۲. بنگرید به: صدوق، *کمال‌الدین*، ص ۴۹۹.

۳. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۷۵۸.

۴. همان، ص ۷۶۲.

۵. همان، ص ۷۵۶.

۶. همان، ص ۷۶۲.

۷. همان، ص ۷۵۹. شدت لعن امام رضا علیه‌السلام با عبارتی همچون «لعنهم الله ما اشد کذبهم» نشان‌دهنده گستردگی فعالیت آنها و دلخوری شدید امام علیه‌السلام از آنهاست. (همان، ص ۷۵۸)

عناوینی همچون زنداغه،^۱ کفار^۲ و مشرکان^۳ معرفی شده‌اند. در برخی روایات منسوب به امام جواد(ع) آنان هم‌ردیف با زیدیه و ناصبیان قرار داده شده‌اند.^۴ امام زمان(ع) نیز در جواب نامه عده‌ای از شیعیان،^۵ مدعیان دروغین مقام امامت و مهدویت را ظالم و کافر خوانده است.^۶

اعلام انزجار و برخورد قاطع با مدعیان دروغین در روزگار غیبت صغری و در مواجهه با مدعیان دروغین نیابت نیز یافت می‌شود. به گفته شیخ طوسی ابومحمد حسن شریعی به دروغ مدعی شد که وکیل و نماینده امام(ع) است، اما امام زمان(ع) در توقیعی به کذب ادعای او اشاره کرد.^۷

احمد بن هلال عبرتایی از جمله کسانی بود که نیابت محمد بن عثمان را منکر شد. ابن‌هلال مدتی وکیل مردم عراق بود، او از سوی محمد بن عثمان مورد مذمت قرار گرفت و طرد شد. در توقیعی که از امام به دست نایب دوم رسید، از او به بدی یاد شده بود. امام زمان(ع) در این توقیع خطاب به محمد نوشته بود: «نسبت به آنچه درباره این صوفی ریاکار گفته بودی، خدا عمر او را کوتاه گرداند»^۸ ابن‌هلال در همان سال صدور توقیع (۳۶۸ق) مرد.^۹ عده‌ای از شیعیان که فریفته ظاهر زهدگرایانه او شده بودند، از محمد بن عثمان خواستند که از امام(ع) درباره وی استفسار کند. امام در پاسخ فرمود: ابن‌هلال گناهکاری اصلاح‌ناپذیری بود و خداوند متعال گناهان او را نخواهد آمرزید. او مانند شخصی خودسر و مستکبر رفتار کرد و وجوهات شرعی را برای خود نگاه داشت و از انجام دستورهای ما امتناع نمود.^{۱۰}

۱. همان، ص ۷۵۹.

۲. همان.

۳. همان، ۷۵۶.

۴. همان، ص ۷۶۱. عبارتی نظیر «الواقف عائد عن الحق و مقیم علی السیئه» (= واقفی معاند حق و پایدار بر گناه خود است) مؤید این ادعاست. از اینجا روشن می‌شود که تکفیر آنها به معنای اعلام خروج آنها از دایره معتقدان به سلسله امامت است؛ چنان‌که در روایات فراوانی از آنها به‌عنوان افراد شکاک یاد شده و به همین دلیل مورد مذمت قرار گرفته‌اند. به دلیل همین شک که طبیعتاً شک در امامت است، برای آنها سرانجامی مانند زندیقان پیش‌بینی شده است. (بنگرید به: همان، ص ۷۵۶)

۵. احتمالاً شیعیان قزوین این نامه را برای امام نوشتند. سبب این نامه‌نگاری، بحثی بود که میان ایشان و شخصی به نام ابن‌غانم قزوینی روی داده و او اظهار داشته بود که امام یازدهم(ع) بدون باقی گذاشتن فرزندی از دنیا رفته است. (طبرسی، الاحتجاج، ص ۲۷۷)

۶. همان.

۷. طوسی، الغیبه، ص ۲۵۸.

۸. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۸۹.

۹. همان.

۱۰. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۳۶.

در مدتی که نایب سوم در زندان به سر می‌برد، محمد بن علی شلمغانی به دروغ ادعای نیابت کرد. وی در دوران نایب دوم از فقیهان نامدار شیعه محسوب می‌شد و آثار متعددی در زمینه‌های گوناگون نوشته بود. او در زمان حسین بن روح از دستیاران وی برشمرده می‌شد. شلمغانی در میان بنویس‌ت‌م فـراوان داشت. حسین بن روح در زندان از فعالیت‌ها و ادعاهای وی مطلع گشت و در سال ۳۱۲ هجری نامه‌ای مبنی بر ارتداد و لعن او که از ناحیه امام علیه‌السلام صادر شده بود، به یکی از رابطان خود به نام ابوعلی محمد بن همام اسکافی داد.^۱ امام زمان علیه‌السلام در قسمتی از این توقیع لعنت دائم خدای متعال را در آشکار و نهان و در هر زمان و مکان برای شلمغانی، موافقان و پیروان او و نیز آنان که با اعلام این خبر با او همراه شوند، خواستار شده است.^۲

نتیجه

ائمه علیهم‌السلام در مرحله قبل از بحران و در مقام پیشگیری از پیدایش مدعیان دروغین مهدویت، به تبیین صحیح آموزه مهدویت پرداختند. آنان ضمن هدایت جامعه شیعی، با تهیه برنامه و انجام اقدامات پیشگیرانه و بازدارنده، آمادگی لازم را برای مواجهه با مدعیان مهیا کردند. مهم‌ترین اقدامات ائمه علیهم‌السلام در این عرصه نهادینه‌سازی رویکرد کیفی به آموزه مهدویت و گفت‌مان‌سازی برای جلوگیری از انحراف بود. تبارشناسی دقیق مهدی موعود، ارائه معیارهای تشخیص و پیش‌بینی ادعای مدعیان، از دیگر اقدامات ائمه علیهم‌السلام در این زمینه است.

ائمه علیهم‌السلام در مرحله بعد از بحران و پیدایش مدعیان دروغین در جریان مسئله قرار گرفتند و از رها شدن ابتکار عمل در مواجهه با مدعیان دروغین جلوگیری کردند. در این مرحله ائمه علیهم‌السلام با تبدیل شرایط فقدان تصمیم‌گیری به شرایط امکان تصمیم‌گیری و نیز توجه به اصل سرعت، دقت و قاطعیت، درصدد مواجهه با مدعیان برآمدند. زدودن شک و تردید در امر امامت و مهدویت، مناظره با مدعیان دروغین، تلاش برای هدایت مدعیان و اعلام انزجار از مدعیان دروغین، از جمله اقدامات ائمه علیهم‌السلام در این راستاست.

در اینجا می‌سزدد به پیامدهای سبک مواجهه ائمه علیهم‌السلام با مدعیان نیز اشاره شود: بسیاری از فرقه‌های مبتنی بر ادعاهای دروغین مهدویت نظیر کیسانیه، باقریه، ناسیه، واقفیه و تمامی انشعابات فرقه‌ای پدیدآمده در ابتدای غیبت صغری به تاریخ پیوستند. شیخ مفید و شیخ طوسی اظهار می‌دارند

۱. طوسی، الغیبه، ص ۴۱۰.

۲. همان.

که تمام این انشعابات به تدریج محو شدند^۱ و فقط شیعه اثنی عشری به عنوان تنها مذهب و مکتبی که معتقد به زنده بودن و غیبت موعود است، در تاریخ ماندگار شد. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت سبک مدیریتی امامان علیهم‌السلام در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت به دلیل ویژگی‌ها و مختصات منحصر به فرد و متفاوت با آنچه در جامعه کنونی در تقابل با انحرافات دیده می‌شود، ظرفیت‌های بالقوه‌ای دارد که می‌تواند شکل‌دهنده مطالعات جدیدی گردد.

مدیریت بحران ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با مدعیان دروغین

نقطه تمرکز	وجوه مدیریت
فرصت محور مبتنی بر تکلیف محوری	رویکرد
جامعه شیعی	محیط مدیریت
تبیین صحیح اندیشه مهدویت	هدف مدیریت
باورداشت مهدویت به مثابه اصلی مسلم و مهیاسازی جامعه شیعی برای پذیرش غیبت حضرت مهدی <small>علیه‌السلام</small>	پیامد مدیریت
از تلاش برای هدایت و مناظره با مدعیان تا برخورد قاطع و جدی با آنان	ابعاد مدیریت

منابع و مأخذ

۱. آقابزرگ طهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام*، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
۳. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد بن احمد، *الفصول المهمه فی معرفه الائمه علیهم‌السلام*، تحقیق سامی القریری، قم، دارالحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۵. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، بیروت، دارالاضواء، بی تا.
۶. اشعری، ابوالحسن، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تصحیح هلموت ریتز، بی جا، دارالنشر، ۱۴۰۰ ق.

۱. مفید، *الفصول المختاره*، ص ۲۶۱؛ شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۴۲.

۷. اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.
۸. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، *الاعانی*، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۴ م.
۹. _____، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق احمد الصقر، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱.
۱۰. جعفری، سید حسین محمد، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۱. جمعی از نویسندگان، *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، ویراستار علمی: علی موحدیان عطار، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
۱۲. جمعی از نویسندگان، *مدیریت در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۱۳. حلی، ابومنصور حسن بن یوسف، *کشف المراد*، تحقیق علامه حسن زاده آملی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. خوبی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر پژوهش فروزان روز، ۱۳۷۵.
۱۶. رضاییان، علی، *اصول مدیریت*، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
۱۷. _____، *مبانی سازمان و مدیریت*، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
۱۸. _____، *مدیریت رفتار سازمانی*، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
۱۹. صادقی، مصطفی، *تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۲۰. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر*، قم، مؤسسه السیده معصومه، ۱۴۲۱ ق.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، *علل الشرایع*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۲۲. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۲ ق.
۲۳. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، تهران، شرکت چاپ کتاب، ۱۳۸۰ ق.
۲۴. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، قم، دارالاسوه للطباعة والنشر، ۱۴۱۶ ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۱۷ ق.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

- ۷۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۶، تابستان ۹۴، ش ۱۹
۲۸. _____، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لأحياء التراث.
۲۹. _____، *الغيبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. عسکری، نجم‌الدین، *المهدى الموعود المنتظر عند علماء اهل السنه و الشيعه*، تهران، مؤسسه امام مهدی عليه السلام، ۱۳۶۰.
۳۱. فرهمندپور، فهيمه، «باور عمومی شیعیان به اصل امامت و نقش آن در توسعه اقتدار اجتماعی ائمه عليهم السلام»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۱۵، زمستان ۱۳۸۷.
۳۲. قرشی، داعی ادريس عمادالدین، *زهر المعاني*، تحقیق: مصطفی غایب، بیروت، مؤسسه الجامعيه للدراسات، ۱۹۹۱ م.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۶۵.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، تهران، دارالکتب الاسلاميه، بی تا.
۳۵. محمد بن علی، صدوق، *عیون اخبار الرضا عليه السلام*، تصحیح حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۳۶. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۳۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۳۸. _____، *الفصول المختاره*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۹. ناصری، ریاض محمدحبيب، *الواقفیه دراسه تحلیلیه*، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۴۰. نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، *الغيبه*، قم، منشورات انوار الهدی، ۱۴۲۲ ق.
۴۱. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشيعه*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگي، ۱۳۶۸.
۴۲. هیتمی، احمد بن حجر، *الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع و الزندقه*، تحقیق عبدالوهاب عبدالطیف، مصر، مکتبه القايره، ۱۹۶۵ م.
۴۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، تحقیق عبدالامير مهنا، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۳ ق.